

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۹ آبان ۱۴۰۰

موضوع کلی: قاعده لاحرج

موضوع جزئی: ادله قاعده _ دلیل اول: آیات _ آیه دوم: آیه ۶ سوره مائده مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۳

جلسه: ۹

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

آیه دوم: آیه ۶ سوره مائده

بحث در ادله و مستندات قاعده لاحرج بود. تا اینجا درباره دلیل اول یعنی آیات به یک آیه اشاره شد و آنهم آیه ۷۸ سوره حج بود. نتیجه این شد که این آیه قابلیت مستند واقع شدن برای قاعده را دارد.

آیه دوم، آیه ۶ سوره مائده است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ». میفرماید خداوند تبارک و تعالی قصد ندارد و اراده نمی‌کند که بر شما حرج قرار دهد. این آیه البته بخشی از آیه ۶ سوره مائده است که کاملش از این قرار است. چون باید معنای مجموع آیه را بدانیم و در بررسی و استدلال به مجموع آیه توجه شود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» میفرماید ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی که برای نماز بر می‌خیزید صورت‌ها و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سرهایتان را مسح کنید (یعنی بخشی از سر را) و نیز پا‌های خود را تا قسمت برآمدگی روی پا مسح کنید. «وَأِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا...»، اگر جنب بودید پس غسل کنید. «وَأِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ...»، اگر مریض بودید، یا در سفر، یا کسی از شما قضای حاجت کرده بود، یا با زنان مجامعت داشتید اما آبی برای طهارت (وضو و یا غسل) نیافتید، پس به خاک پاکی تیمم کنید به این ترتیب که بخشی از صورت و دست‌های خودتان را مسح کنید. «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...»، خداوند نمی‌خواهد شما را در حرج و مشقت قرار دهد. «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، خداوند نمی‌خواهد شما در تنگنا قرار دهید، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمت خودش را بر شما تمام کند؛ باشد که اهل شکر باشید و خداوند را سپاس بگویید.

معنای این آیه روشن است. ترجمه ای که گفته شد معنای آیه را اجمالاً معلوم می‌کند. اما تقریب استدلال به این آیه چیست؟

تقریب استدلال به آیه

عمدتاً از بین فقهای پیشین مانند مرحوم مقدس اردبیلی و از معاصرین فقیهانی مانند امام (ره) و مرحوم آقای خوبی استدلال به این آیه را پذیرفته‌اند و می‌گویند آیه دلالت دارد بر قاعده لاحرج. البته اگر شما کتاب‌های قواعد فقهیه را

هم ببینید بسیاری از بزرگان این آیه را جزء آیاتی قرار دادند که می‌تواند مستند قاعده قرار بگیرد مانند مرحوم مراغی در عناوین،^۱ مرحوم آقای بجنوردی کتاب قواعد فقهیه^۲ و بسیاری دیگر از فقها.

تقریب استدلال به این آیه چیست؟ می‌گویند آیه در واقع حکم تیمم را بیان می‌کند. میفرماید وظیفه شما در درجه اول این است که برای نماز وضو بگیرید، برای جنابت غسل کنید. «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، و اگر جنب بودید «وَأِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» که «فاطهروا» به معنای غسل کنید است. لکن اگر مریض بودید و مثلاً در سفر بودید و یا با زنان آمیزش داشتید، یعنی نیاز داشتید به اینکه وضو بگیرید و یا غسل کنید، یعنی طهارت مائیه لازم داشتید اما آب نیافتید، پس تیمم کنید. اینجا در حقیقت دارد تبدیل و جایگزینی وظیفه تیمم به جای وضو در صورت عروض این موانع و مشکلات را بیان می‌کند.

این معنای عرفی و ظاهری آیه است. ظاهر این آیه عرفاً این است که تیمم در حال مرض و سفر در صورت فقدان ماء یا سختی برای دسترسی به آب را دارد بیان می‌کند و اینکه میفرماید «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، در واقع می‌خواهد بگوید که اگر خداوند تبارک و تعالی برای شما حکم تیمم را قرار داد، برای این بوده که به سختی نیافتید، برای اینکه حرج را از شما بردارد. بالاخره این روشن است که کسی که در سفر است مخصوصاً در گذشته برای تهیه آب مشکل داشت. البته امروزه سفر با توجه به امکاناتی که وجود دارد، مانعی برای تحصیل ماء نیست. اما در گذشته بالاخره سفر یک مشکلاتی را در تحصیل آب ایجاد می‌کرد چون در همه جا آب نبود و در حین مسافرت باید تلاش می‌کردند آب فراهم کنند. اینکه خداوند به مسافر و در حین سفر بفرماید نماز را با وضو بخوانید و به هر قیمتی به دنبال تامین آب باشید، معلوم است که امری مشکل و سختی است. یا مثلاً کسی که بیمار است بر او الزام کنند که حتماً باید تامین آب کنی و با آب وضو بگیری یا غسل کنی. اینهم طبیعتاً موجب مشقت و حرج بود، لذا خداوند متعال می‌خواهد بفرماید برای اینکه شما به مشقت نیافتید، و در مشقت و سختی قرار نگیرید، تیمم را برای شما قرار دادم. وضو و غسل را در این شرایط از شما برداشتم برای اینکه به حرج نیافتید. «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»؛ لذا خداوند تبارک و تعالی برای اینکه این حرج را تحمیل نکند، یعنی تکالیفی که موجب حرج و مشقت و ضیق است بر مؤمنان و مسلمانان بار نکند، گفته اصلاً طهارت مائی لازم نیست، بلکه شما می‌توانید تیمم کنید. این معنایش این است که بالاخره این دو تکلیف، یعنی وضو و غسل هرگاه حرجی باشند، بنا به مفاد این آیه، برداشته می‌شوند.

این بالاخره هم شامل وضو می‌شود که اصلاً این آیه آن را به صراحت دارد بیان می‌کند و هم شامل اموری که مقارن با خود نماز است می‌شود. یعنی حتی اگر خود نماز حرجی باشد، به استناد این آیه برداشته می‌شود. یعنی به تعبیر بعضی از

۱. العناوین، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۵۰.

بزرگان هیچ فرقی بین حرج در مقدمات تکلیف و حرج در خود تکلیف نیست و مشکلاتی که از رهگذر تکلیف یا مقدماتش پیش می‌آید، برداشته می‌شود و شما می‌توانید وضو و غسل را تبدیل کنید به تیمم.

اگر خداوند تبارک و تعالی در این آیه به خصوص درباره وضو و غسل فرموده که وضو و غسل این خصوصیت را دارند که اگر حرجی شوند، تبدیل به تیمم می‌شوند و برداشته می‌شوند، آیا می‌توان این را به عنوان یک قاعده کلی ذکر کرد؟ بله برای اینکه خداوند این را در صدر آیه به خصوص درباره وضو و غسل فرموده است. اما اینکه می‌فرماید «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، کأن جنبه تعلیل دارد. جنبه علت دارد برای تبدیل وجوب وضو و غسل به وجوب تیمم. کأن در مقام تعلیل است؛ می‌گوید: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا» یعنی اگر آب پیدا نکردید و یا در این حالات بودید تیمم کنید. چرا؟ «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، برای اینکه خداوند تبارک و تعالی به دنبال این نیست که برای شما حرج قرار دهد. اگر این جنبه تعلیل داشته باشد، نتیجه این است که هر جایی که حرجی ایجاد شود به واسطه مقدمات یک تکلیف یا خود یک تکلیف، این برداشته می‌شود. به نظر میرسد این نهایت تقریبی است که می‌توان برای استدلال به این آیه ذکر کرد.

اشکال

منتهی یک بحثی وجود دارد که آیا این اختصاص به وضو و تیمم دارد؟ یعنی خصوصیتی دارد و حرج در خصوص وضو و غسل چنین تاثیری دارد یا اینکه این می‌تواند معنای عام تری داشته باشد در همه تکالیف؟ اگر خاطرتان باشد، در مورد «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» یکی از احتمالاتی که ذکر شد این بود که این آیه در مقام ترخیص نسبت به بعضی از تکالیف در هنگام ضرورت است و اگر این احتمال را ما بپذیریم، نتیجه اش این است که پس اختصاص به موارد خاصی دارد که شارع این ترخیص را داده، لذا ما نمی‌توانیم این را سرایت دهیم و در همه جا اثبات کنیم. فقط باید ببینیم در چه مواردی شارع این ترخیص را داده. مثلاً یکی از آن موارد همین مسئله وضو و تیمم است.

لِقَائِلِ أَنْ يَقُولَ أَنَّ هَذَا آیه هم به خصوص دارد اثبات ترخیص می‌کند نسبت به تیمم هنگامی که حرج در وضو و غسل یا به تعبیر دیگر طهارت مائیه باشد. بنابراین نمی‌توانیم یک قاعده کلی از آن استفاده کنیم. نمی‌توانیم بگوییم هر جایی که واسطه تکلیف یا مقدماتش حرجی پدید آمد، یعنی تکلیف حرجی بود یا مقدماتش حرجی بود آن تکلیف برداشته می‌شود. پس اشکالی که ممکن است نسبت به استدلال به آیه مطرح شود این است که حداقل احتمال این وجود دارد که این آیه صرفاً اثبات کند ترخیص شارع را نسبت به تیمم در جایی که وضو و غسل مستلزم حرج بر مکلف باشد. لذا ما نمی‌توانیم این را مستند قاعده قرار دهیم. چون قاعده لاحرج می‌خواهد بفرماید که در شرع تکالیف حرجی برداشت شده؛ مسئله مختص به وضو و غسل نیست، بلکه اعم است. لذا لِقَائِلِ أَنْ يَقُولَ أَنَّ هَذَا دلیلی اختصاص دارد به این باب و نمی‌تواند از این جهت مورد استناد قرار بگیرد.

پاسخ

اولاً: به نظر می‌رسد که این با ظاهر آیه شاید چندان همخوانی نداشته باشد. درست است که این آیه در خصوص وضو، غسل و طهارت مائیه و حرجی بودن آن‌ها بیان شده و بعد طریق تیمم را در این فرض بیان کرده، اما همانطور که اشاره شد «ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» در واقع یک بیان کلی است. یک تعلیل است که چرا ما وضو و غسل را مبدل کردیم به تیمم. برای اینکه حرجی بود.

پس اولاً به نظر می‌رسد این قسمت از آیه چون در مقام تعلیل است، لذا مانع اختصاص این حکم به موضوع وضو، غسل باشد.

ثانیاً: اگر هم اینچنین باشد (که به نظر ما نیست) هرچند در همه ابواب، قاعده لاحرج اثبات نمی‌شود، اما بالاخره در باب وضو و غسل این مسئله ثابت می‌شود. یعنی در هر زمانی که وضو یا غسل حرجی باشند و این حرج به هر نحوی باشد (چون دیگر از این جهت اطلاق دارد) چه در مقدمات و چه در خود تکلیف، این تکلیف برداشته می‌شود و به جایش تکلیف به تیمم قرار می‌گیرد. آنوقت ما این را می‌توانیم ضمیمه کنیم به بعضی از ادله و روایات دیگر و سپس یک نتیجه کلی بگیریم و استنتاج کلی از این داشته باشیم.

این نهایت توجیه و یا تقریبی است که می‌توانیم برای استدلال به این آیه ذکر کنیم. عرض کردم که بزرگانی ملتزم شدند به اینکه این آیه قابلیت استدلال دارد.

۱. مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب زبدة البیان قائل به این است که این قابلیت برای این آیه وجود دارد که ما بتوانیم به آن استدلال کنیم. ایشان اول یک اشاره ای به سخن مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌کند که مشعر به ضعف سخن مرحوم طبرسی است. سپس می‌فرماید و يُحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ جَعَلَ الْحَرَجَ عَلَيْكُمْ بِالتَّكْلِيفِ الشَّاقَّةِ مِثْلَ تَحْصِيلِ الْمَاءِ عَلَى كُلِّ وَجْهٍ مُمْكِنٍ مَعَ عَدَمِ كَوْنِ الْمَاءِ حَاضِراً وَإِنْ كَانَ مُمْكِناً فِي نَفْسِ الْأَمْرِ وَ لَا بِالطَّلَبِ الشَّاقِّ كَالْحَفْرِ وَ غَيْرِهِ بَلْ بِنَا عَلَى الظَّاهِرِ فِقَبْلَ التَّيْمِمِ... وَ هُوَ مَقْتَضِي الشَّرِيعَةِ الْمَسْحَةِ.^۱

۲. مرحوم امام (ره) نیز ملتزم به همین مطلب شده است.^۲

۳. مرحوم آقای خویی هم معتقد است این آیه قابلیت استدلال دارد.^۳

به هر حال صلاحیت و امکان استدلال به این آیه را بعضی از فقیهان پذیرفته اند و می‌گویند می‌شود به این آیه تمسک کرد.

۱. زبدة البیان، ص ۴۶.

۲. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۳.

۳. التفتیح، کتاب الطهارة، ج ۹، ص ۳۵۸.

قول به عدم تمامیت استدلال به آیه و ادله آن

اما در مقابل جمعی معتقدند که این آیه شأنت استدلال ندارد و بر این باور اند که نمی‌توانیم به این آیه استناد کنیم. شاید در میان مفسرین معنایی که برای این آیه ذکر شده بیشتر به نحوی است که این آیه را از صلاحیت برای استدلال خارج می‌کند. این در کلمات مرحوم طبرسی در مجمع البیان هست.^۱ مرحوم علامه طباطبایی هم در در المیزان^۲ و در تفاسیر اهل سنت هم آلوسی در روح المعانی^۳ نوعاً این‌ها آیه را به گونه‌ای معنا کرده اند (که توضیح می‌دهم معنایی که این آقایان گفته اند چیست) که از آن مفاد این قاعده به دست نمی‌آید. با تفاوت‌هایی که در کلمات این‌ها وجود دارد خیلی کاری ندارم. عمدتاً معنایی که این‌ها از آیه کرده اند را ذکر می‌کنم (در میان مفسرین)، آنگاه برخی از فقیهان هم همین معنا را پذیرفته اند و لذا قائل شده اند به اینکه این آیه برای استدلال مناسب نیست. معنایی که این آقایان گفته اند این است:

اساساً این آیه می‌خواهد بگوید خداوند متعال که تکالیفی را برای شما قرار داده اعم از غسل و تیمم، این تکالیف به این منظور نبوده که شما گرفتار مشقت، ضیق و سختی شوید، بلکه این مشقت‌ها و سختی‌ها متضمن مصالح و منافی است که کمال و سعادت شما را تضمین می‌کند. اگر در خاطرتان باشد ما در ضمن بیان احتمالاتی که در مورد آیه اول ذکر کردیم، احتمال پنجم از احتمالات ششگانه اخیر این بود که خداوند می‌خواهد بفرماید آنچه که شما فکر می‌کنید مشقت و سختی است، این مشقت‌ها بدون فایده نیست، در دل این مشقت‌ها مصلحت و فایده وجود دارد و گمان نکنید این‌ها سختی‌اند، خیر در این‌ها راحتی و آسانی وجود دارد. و اگر خداوند در یک فرضی بر شما تکلیف می‌کند که با آب وضو بگیرید و غسل کنید و اگر هم آب پیدا نکردید به جای غسل و وضو تیمم کنید، نمی‌خواهد بر شما سخت بگیرد. چون ممکن است به ذهن این‌ها بیاید حالا که ما در سفر هستیم خدا این‌ها را بردارد، وضو را بردارد، غسل را بردارد و... خداوند می‌فرماید اگر ما وضو و غسل را به تیمم تبدیل می‌کنیم، نمی‌خواهیم بر شما سخت بگیریم. غرض ما ایجاد مشقت و حرج بر شما نیست. این مشقت‌هایی که شما گمان می‌کنید مشقت‌اند، در واقع متضمن فایده و مصلحت برای شما است. یعنی مشقتی که در وضو و غسل در شرایط عادی هست، مشقتی که در تیمم در شرایط غیر عادی هست، در واقع مشقت نیست. خداوند این تکالیف را برای این قرار نداده که شما را گرفتار مشقت و ضیق کند. هدف و غرض او این است که شما رشد کنید و به سعادت و کمال برسید. این معنایی است که از کلمات برخی از مفسرین مانند ابن بزرگوارانی که نام بردم ذکر شده است.

مرحوم علامه طباطبایی برای اثبات این مدعا و اینکه معنای آیه این است، دو دلیل کرده و البته برخی از این ادله هم در برخی کتاب‌های فقهی اخذ شده و به آن استناد شده برای ترجیح همین معنایی که عرض کردیم.

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۷.

۲. المیزان، ج ۵، ص ۲۳۰.

۳. روح المعانی، ج ۵ و ۶، ص ۳۴۵.

دلیل اول

دلیل اول ایشان این است: همین که خداوند تبارک و تعالی نفی را معلق کرده بر ارادة الجعل دون نفس الحرج، خودش شاهد این است که می‌خواهد بگوید غرض ما ایجاد مشقت بر شما نیست. «ما يُريدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، اینجا نفی معلق شده بر جعل؛ تعبیر ایشان این است. دخول «من» علی مفعول ما يُريدُ لتأكيد النفي فلا حكم يُرادُ به الحرج بين الاحكام الدينية اصلا و لذلك علقَ النفي على إرادة الجعل دون نفس الحرج. می‌خواهد بگوید اساسا خداوند هیچ حکم و تکلیفی که موجب مشقت شود برای مکلفین ندارد. بلکه این‌ها خودشان مصالحی دارند. سپس می‌گوید برای همین است که خداوند نفی را معلق کرد بر اراده جعل، یعنی خدا اراده نمی‌کند و هدفش جعل حکم حرجی نیست. نمی‌خواهد بگوید ما اصلا حکم حرجی نداریم، بلکه می‌خواهد بگوید خدا اراده جعل حکم حرجی ندارد. نمی‌خواهد حرج را بردارد، بلکه می‌گوید قصد و غرض خداوند این نیست که حکم حرجی جعل کند.

این بیان مرحوم علامه البته تکمله و توضیحی دارد. ایشان در ادامه می‌گوید ما دو نوع حرج داریم. یک نوع حرج آن است که بر ملاک حکم عارض می‌شود، یعنی در خود حکم حرج وجود دارد، منتهی چون مصلحتی دارد و آن مصلحت مطلوب است، این حکم ولو در ملاکش سختی باشد، اما برای تأمین آن مصلحت جعل می‌شود. مثلاً کسی که لذت بردن از یک غذایی را برای خودش حرام کند برای اینکه حالت زهد را در خودش تقویت کند، اینجا درست است که حرمت التذاذ از غذا حرجی است، اما حرجی است که متضمن مصلحتی در درون آن است. پس اینجا اصل حکم حرجی است. گاهی حرج از یک اسباب بیرونی ناشی می‌شود؛ یک اتفاقات و عوارضی پیش می‌آید که بعضی از افراد و مصادیق حکم حرجی می‌شوند. مانند همین وضو گرفتن با آب برای مریض، در سرما و... این فرد از وضو برای این شخص در این شرایط حرجی شده، و الا به طور طبیعی حرج در ملاکش نیست.

آنگاه ایشان می‌گوید خود این حاکی از این است که آنچه که اینجا و توسط این آیه دارد نفی می‌شود، مربوط به قسم اول است.

دلیل دوم

دلیل دوم ایشان تعبیر «لكن يُريدُ اللهُ لِيُطَهِّرَكُمْ» است. می‌گوید خود این اضراب و استدرآکی که در آیه شده، نشان می‌دهد که آیه می‌خواهد نفی حرج در ملاک کند. یعنی خداوند آن اولی را اراده کرده. یعنی می‌خواهد بگوید احکامی که برای مکلفین جعل می‌شوند هیچکدام حرجی نیستند.

پس دو دلیل مرحوم علامه برای آنکه این آیه اساساً ربطی به ما نحنُ فیه ندارد، یکی این است که اساساً نفی را معلق بر جعل کرده و نه حرج. دوم اینکه «و لكن يُطَهِّرَكُمْ» اشاره به آن مصلحت اصلی است که در احکام وجود دارد. مثلاً مولی می‌گوید برو غذا را از راه دور بگیر چون غذای آنجا پاکیزه است. اینکه می‌گوید غذا را از فلان جا بگیر بعد توضیح می‌دهد که نمی‌خواهم به زحمت بیافتی و اینهمه راه بروی، چون غذایش خوب است چنین می‌گویم. پس مصلحتی که در

این امر وجود دارد و خوبی غذای آنجا باعث می‌شود که بگویند برو از آنجا غذا بگیر. خدا هم کأن دارد به مردم و مسلمانان می‌گوید من نمی‌خواهم شما را به زحمت بیاندازم، چون این کارها مصلحت دارد می‌گویم انجام دهید. اگر معنای آیه این باشد، دیگر به درد قاعده لاجرم نمی‌خورد.

پس اصل این دیدگاه و استدلالی که آقایان ذکر کردند بیان شد. عرض کردم برخی از فقها تبعا لبعض المفسرين هم این رأی و نظر را اختیار کردند. حال باید بررسی کنیم که آیا این نظر صحیح است یا خیر.

«والحمد لله رب العالمين»